گزیده ای از ترانه های الخضری ابوعزیز

ابو عزیز الخضری

زمانی اصل، مجید

به احترام ناصر یرّاح‏ گفتی اگر در اعماق زمین‏ منزلگاه بجویم‏ گفتم هم آنگاه‏ زمین را با نارنجکی خواهم شکافت‏ و به رهایی دستهای تو از من‏ تمام فرشتگان عاجز خواهند شد. در جوف آسمان‏ کبوترم‏ در جان دریاها ماهی‏ در مسافتی بس دور،بس دور از من‏ چشم چرخاندی ای ایل! به سایه‏سار درختی‏ که به خواب رفته بودم‏ ناتوان از گفت زبانم‏ اینک که شب‏ خیمه زده است بر اشیا و روانم‏ نبض قلبم را بگیر دکتر! نگاهت کجاست؟ زخمها یا به روح‏اند یا بر قلبهاست‏ نبض قلبم را بگیر که در حسرتها و اشکها مرهم از عدم می‏گیرند اشکها زخم زان گونه‏های من‏اند.

چرا حرمت گلها را نگاه نمی‏داریم؟ حساب و کتاب گلها با خداست،می‏دانید! چرا پا بر خواب گل می‏گذارید؟ گلی که من کشته‏ام‏ آب آن را از دجله،از فرات‏ باز آورده‏ام‏ اکنون به معجزه شباهت می‏برد درست است،درست است‏ که گلهایی یافت می‏شوند که موی بر سرت سپید می‏کنند با این همه،حساب و کتاب گلها با خداست‏ سلام مرا،سلام مرا به اهل هوای آنان که خواهان من‏اند برسان! می‏دانم که در هوای آمدنم‏ آجر به آجر خانه‏ام می‏سوزد فعلا تنها سلام مرا برسان! از خدا می‏خواهم‏ شب را به نه سال‏ به طول برد تا هفت دل‏ سیر غزل‏ بگریم‏

برگردان آزاد:مجید زمانی اصل